

---

مختصری از وضعیت سیاسی جامعه

جنبش خلق و تاکتیک کمونیستها

---

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

اسفند ۵۷

## توضیح :

تحلیلی که پیش روی شماست ، قبل از قیام سلحانه ، اخیر و در رابطه با مسائل بزم جنبش ، برشته ، تحریر و آمد و هم اکنون موضوعیت خویش را از دست داده است و موردی برای خط منی نوین مارکسیست لنینیستها در شرایط جدید ندارد . اما از آنجا که این تحلیل سائلی را در بر میگیرد که مورد اختلاف مارکسیست لنینیست ها بر سر چگونگی طرح مبارزه ، سلحانه و شروع آن ، در شرایط آن زمان میباشد و بنظر ما برخورد همه جانبه ای روی این نظرات مختلف صورت نگرفت ، ما لازم دیدیم که این تحلیل را منتشر نمائیم . بخصوص اینکه فکر میکنیم ریشه اختلافات در یروز ، میتواند در شرایط جدید ، بشکل دیگری خود را نشان دهد . پاسیفیسم و انفعال جریانهاست مار - کسیتی - لنینیستی و گرایشات اگنومینیستی ای که بنظر ما در جنبش کمونیستی موجود است . مانع از برخورد خلاق ، حتی بشکل تئوریک آن با مسئله فوق گردید . و همین امر بعنوان یک عامل مهم در فاکتوری این سن نیروها در برابر مبارزه ، حاد و سلحانه ای که بر علیه مردم آغاز گشت و نهایتا به قیام سلحانه آنها انجامید ، نقش بسزائی ایفا نمود .

انتشار این تحلیل از جهت دیگر صورت داشت و آن مرز بندی با شی چریکی و نشان دادن طرز تلقی این شی و شی توده ای انقلابی از مبارزه سلحانه و اختلاف ایندو با یکدیگر بود .

در ضمن اعلامیه "پیش بسوی تشکیل هسته های مسلح خلق" در رابطه با این تحلیل نگاشته شده بود که اگرچه نواقص و ابهامات مشخصی در آن وجود داشت ، که در متن آن اشاره شده است ، ولی هسته نظراتان ملهم

از نظرات مکون در این تحلیل و ایده های آن بود . این تحلیل بجز مطالب و سائلی که در رابطه با تحلیل شرایط قرار دارد و متناسب با تحولات جامعه تغییر داده شده است ، حدود سه ماه پیش در سطح درون سازمان و برخی از نیروهای دیگر منتشر شد و ما هم اکنون آن را فقط بعنوان یک سند بسا برخی مطالب تئوریک ، منتشر مینمائیم

"سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر"

مارکسیسم - لنینیسم بر این اعتقاد است که "مسئله اساسی در هر انقلابی مسئله قدرت است. تنها با اعمال قهر انقلابی توده‌ها برای درهم شکستن قهر ضد انقلابی طبقات استثمارگر حاکم است که کسب قدرت برای خلق و ساختمان جامعه‌های نوین ممکن می‌گردد. هرگز هیچ طبقه استثمارگری با میل خود از صحنه سیاسی خارج نشده است، از قدرت خود صرف نظر نکرده و از ستم و استثمار نسبت بخلق دست برنداشته است. مارکس گفته است که قهر بمثابة "قابله هر جامعه کهنه‌ای است که آهسته جامعه نوین است. انگلس با بسط ایده مارکس نقش قهر در تاریخ را در اثر مشهور خود "آنتی دورینگ" مورد تحلیل قرار داده است. لنین بزرگترین ادامه دهنده راه مارکس و انگلس گفته است: این ایده انقلاب قهرآمیز - و دقیقاً همین ایده پایه تمام دگرگین مارکس و انگلس را تشکیل می‌دهند" (\*)

"دولت بورژوازی نمیتواند از طریق افول تدریجی جای خود را بدولت پرولتاریائی (دیکتاتوری پرولتاریا) واگذار کند. بلکه در قاعده کلی، این عمل تنها توسط یک انقلاب قهرآمیز ممکن است." (\*\*)

یک معیار اساسی برای تمیز مارکسیست لنینیست‌ها از اپورتونیست‌های رنگارنگ عبارت است از مسأله اعمال یا عدم اعمال قهر انقلابی توده‌ها برای درهم شکستن ماشین دولتی طبقات استثمارگر (بورژواها، مالکین ارضی) و تأسیس دولت دیکتاتوری پرولتاریا.

(\*) لنین: دولت و انقلاب، مجموعه آثار، جلد ۲۵، صفحه ۴۳۳  
 (\*\*\*) لنین: آثار منتخب، جلد ۲، قسمت اول (فارسی)

حزب ما از بدو تأسیس خود، با وفاداری به تئوری مارکسیستی-لنینیستی انقلاب قهرآمیز، با ارزیابی صحیح از طبیعت -ساورا- ارتجاعی امپریالیستها و نفوذ آنها و از نیروی اتحاد خلق مبارز و در درجه اول نیروی کارگران و دهقانان، همواره تأکید کرده است که راه انقلاب قهرآمیز یگانه راه صحیح برای سرنگون ساختن دشمنان طبقاتی و ملی، کسب قدرت از طرف خلق، دفاع از حکومت انقلابی، هدایت انقلاب کشور ما تا پیروزی می‌باشد.

صد رهوشی مین گفته است:

"در مبارزه سخت علیه دشمنان طبقاتی و ملی، برای کسب قدرت و دفاع از آن لازم است که قهر انقلابی را علیه قهر ضد انقلابی بکار بست" (\*)

مجموعه تجربیات انقلاب ویتنام، حقیقت مارکسیسم - لنینیسم را در مورد انقلاب قهرآمیز به ثبوت رسانیده و همه گونه پنداریانی را در مورد "گذار مسالمت آمیز"، هرگونه گرایش رفرمیستی و قانونمندی و هرگونه گرایش به عقب نشینی اپورتونیستی را محکوم نموده است.

بخشهایی از فصل "مسئله قهر در انقلاب ویتنام" کتاب چگونه حزب ما مارکسیسم - لنینیسم را در شرایط ویتنام بکار بست اثر: ترون شین

(\*) هوشی مین: انقلاب اکبر را برای آزادی خلقها هموار کرد ما است (۱۹۶۷)

جنبش عظیم خلقهای قهرمان ما اینک پس از ۲۵ سال مبارزه با سیاه  
ترین نوع حکومت استبدادی در جهان، در نقطه اوج انقلابی خود قرار دارد.  
این جنبش که در خلال یکسال گذشته روز ابعاد تازه و گستردهتری یافته  
است، نه تنها توده های شهری، بلکه اقشار وسیعی از دهقانان را نیز در  
برگرفت و بخشهایی از بورژوازی لیبرال که تا همین گذشته نزدیک خواستار  
تغییراتی جزئی در ترکیب هیئت حاکمه و لیبرالیزه کردن آن بودند، تحت  
فشار سهمگین خود وادار نمود تا سلطنت شاه را غیرقانونی اعلام کرده و  
هرچند ناپیگیر و متزلزل، بدنبال آن روان شوند.

هم اکنون اکثریت کارگران و کارمندان مؤسسات دولتی و خصوصی،  
صاحبان مشاغل آزاد و تمامی محصلین و دانشجویان آموزشگاهها و دانشگاهها  
همها در سراسر کشور در اعتصاب سیاسی بسر میبرند. جنبش اعتراضی  
مردم با ماهیتی کاملا سیاسی و در ابعادی بسیار وسیع در کلبه شهرها و  
حتی بخشها و روستاهای کشور در حال جریان است. علیرغم شهادت  
دهها هزار شهید در خلال همین یکسال گذشته، امواج انقلابی جنبش  
همچنان بدون وقفه پیش میرود و تاکنون توانسته است تحت فشار عظیم خود  
ابزارهای سیاسی و نظامی دشمن را کند و کم اثر نماید، ارگانهای سیاسی و  
اقتصادی اش را فلج نموده و اصلی ترین ابزار سرکوب آن یعنی ارتش ضد-  
خلق را از درون دچار تشتت و چند دستگی نماید. چندین کابینه نظامی  
و غیرنظامی را ساقط و بی اعتبار نموده و شاه این مهربان و نوکر حلقه به  
گوش آمریکا را از ایران فراری دهد. اما این هنوز بمعنی آغاز راه است و

انقلاب ناپایان راه خود فاصله زیادی دارد. اخراج شاه از ایران و سایر  
عقب نشینیهایی که دشمن در سایه فشار جنبش توده های بدان تن در داده  
است، با تمامی اهمیت آن، تنها بمثابة اولین سنگریست که توسط انقلاب  
گشوده شده و دشمن همچنان در سنگرهای بعدی در تدارک و تقویت قوای  
خود مشغول است. دشمن همانگونه که میکوشید با جنگ و دندان و بسا  
کشتار وسیع مردم از سنگر نخست دفاع نماید، بدون تردید حاضر نخواهد  
شد تا سنگرهای بعدی را که برای او بر مراتب اهمیتی بیش از سنگر نخست  
دارند، بسادگی از دست بدهد.

امپریالیستها و در رأس آنها آمریکا و سرمایه داران بورژوازی وابسته  
داخلی که سالهای سال و با پشتوانه یک رژیم دیکتاتوری و نیروی سرکوبگر  
ارتش، پلیس و ساواک، بغارت و چپاول سرمایه های ملی و استثمار بهره  
کشی توده های خلق ما مشغول بوده اند، به پیچیده حاضر نبوده و نخواهند  
بود که در اطلبانه از منافع سرشاری که نصیب آنها گشته است، دست  
بکشند. تجربیات مربوط به کشورهای مختلف جهان و از جمله تجربه ویتنام  
اندونزی، شیلی، و جنبش ملی نفت در کشور خود مان گویای این حقیقت  
است که امپریالیستها و مزدوران داخلی آنها در دفاع از سرمایه های  
امپریالیستی و منافع غارتگرانه خود، تا آخرین قدم مقاومت نموده و  
حاضرند دست به هرگونه توطئه و جنایت وحشتناکی بزنند.

و اما در شرایطی که دشمن ارگانهای سیاسی و اقتصادی اش در سایه  
مبارزات پیگیر و گسترده مردم دچار فلجی شدیدی گشته و حتی ارتش  
این ارگان قابل اتکا و سازمان یافته او دچار تفرقه و تشتت درونی گردیده  
است، بدون شک کم خطرترین، باصرفه ترین راه برای دشمن و از دید

گاه او آنست که انقلاب را از طریق توطئه، سازش و مصالحه مهار کرده و از پیشرفت و ادامه آن جلوگیری کند. بختیار که اصولاً از همان ابتدا در رابطه با چنین راه حلی از سوی امپریالیسم آمریکا و بعنوان یک مهربانه قابل قبول در نظر گرفته شده بود، وظیفه بسرانجام رساندن این راه حل یعنی لیبرالیزه کردن و در واقع سقط جنبین انقلاب را برعهده گرفت.

اما این راه حل و این توطئه از همان روز اول با غلبان جنبش توده‌های با شکست روبروشد. آنچه را که بختیار مزدور و در واقع امپریالیستها حاضر به قبول آن شده بودند، با آنچه را که مردم با پشتوانه فدائوکارها و مبارزان پیگیر خود خواستار آن بودند، فاصله زیادی داشت. عقب نشینی امپریالیستها و مهربانه انتخایی آنها بختیار خائن ناچیزتر از آن بود که بتواند مردم را قانع نموده و فعالیت انقلابی آنها را مانع شود. مردم خواستار سرنگونی رژیم سلطنتی و کوتاه نمودن دست امپریالیستها از این سرزمین بودند. در حالیکه دشمن در صدد یافتن شیوه‌های باصطلاح عاقلانه تر و قابل قبول تری (بخوان رد یلانه تری) برای ادامه سلطه و تجاوز خود به مردم و میهن ما بود.

دشمن همچنان میکوشید تا با برخی از عقب نشینها و امتیازات آنها و در همان حال با تهدید و ارعاب و کشتار مردم و هشداریه توده‌ها و رهبران جنبش از وقوع کودتای نظامی و بازگشت دیکتاتوری گذشته، جنبش را وادار به عقب نشینی و سازش با خود نماید. اما جنبش توده‌های علییرضم تمامی ضعف‌ها و نارسائیهای سیاسی و سازمانی آن، در مجموع دارای آن پتانسیل و ظرفیت انقلابی بود که بتواند برای مقابله با دشمن تا سرنگونی رژیم سلطنتی و نابودی سلطه و حاکمیت امپریالیستها بجایزه، خوانداسه دهد و در این راه گذشته از شیوه‌های قدیمی مبارزه (سازرات اقتصادی

و سیاسی) در عالیترین شکل آن یعنی مبارزه، قهرآمیز نیاز استفاده نماید. مردم در خلال یکسال گذشته و بخصوص از همان روز جمعه خونین (هفدهم شهریور) که طی آن، دشمن جنگ نابرابری را بر آنها تحمیل و بشکلی وحشیانه تظاهرات سیاسی آنانرا بخون کشید، دریافته‌اند که دیگر در برابر سلاح جدید دشمن شیوه‌های مبارزاتی آنها با تمامی نقض و اهمیتشان، کارآئی لازم را نداشته و بتهنایی کافی نیستند. توده‌های خلق ما در طی همین یکسال گذشته، در عین حال که با اعتصابات و تظاهرات گسترده سیاسی خود که حداکثر فشار و زیان ممکن را به ارگانهای سیاسی و اقتصادی دشمن وارد آوردند و او را در زمینهای مختلفه و آذار به عقب نشینی هائی کردند، اینرا هم بچشم خود دیدند که دشمن به این سادگیها حاضر به تسلیم نبوده و بخاطر حفظ منافع و مواضع خود با انگیزه به ابزار سرکوشی یعنی ارتش بمقابله سرسختانه با جنبش خواهد پرداخت. آنها بتدریج دریافته‌اند که دیگر نمیتوان با دست خالی و بدون سلاح به استقبال گلوله رفت. آنها خواهان اقدامات جدی تری بودند و از رهبران خود صراحتاً میخواستند تا آنها را صلح کنند.

در چنین شرایطی، توده‌های مردم، در مقایسه با گذشته، به میزان بسیار زیاد تری بقدرت و توان تاریخی خود و ضعفها و ناتوانیهای دشمن در عرصه مبارزه پی برده و دیگر حاضر نبودند حکومت کنندگان را بشیوه گذشته بر آنها حکومت کنند. آنها با روحیه‌های پرشور و اراده‌های آهنین نطفه‌های قدرت توده‌ای و نظم انقلابی خود را در کار قدرت دشمن و نظم ضد انقلابی او در مناطق مختلف شهر، ادارات و مؤسسات بوجود آوردند و در پی تدارک و آمادگی برای دفاع از قدرت و نظم انقلابی خود و برابرقدرت

و نظم ضد انقلابی دشمن برآمدند و همانطور که شاهد بودیم عدای نیز باین  
 اکثفا نکرده و با مجهز شدن به سلاح گرم و سرد و با هر وسیله‌ای که در  
 اختیار داشتند بهارزه و جنگ با دشمن برخاستند و حماسه‌ها آفریدند .  
 در این میان ، امپریالیسم آمریکا ، در مقابل با جنبش شدیدا رو به اوج  
 خلقهای قهرمان ما ، بر سر دوراهی دشواری در عین حال تعیین کننده ای  
 قرار گرفت ، یا تن دادن بیک عقب نشینی مجدد و محدود و پذیرش بیک  
 جمهوری نیم بند که در آن تا حدودی ( هر چند اندک ) بخواسته‌های نیروهای  
 متوسط جامعه و لیبرال پاسخ مساعد دهد ، و نتیجتا به تحکیم روابط  
 سیاسی و اقتصادی خود در چهارچوب جدیدی که الزاما محدودیت‌هایی را  
 در منافع بيجد و حساب گذشته اش بوجود خواهد آورد ، ببرد ازد ، و یا  
 انجام يك کودتای نظامی و مقابله سرسختانه با انقلاب و سعی در حفظ  
 مناسبات امپریالیستی خود با ایران در همان چهارچوب روابط گذشته .  
 امکان دارد که آمریکا با توجه به شکست فاحش و تجربیات تلخ خود در  
 ویتنام و نقاط دیگر جهان و ارزیابی نادرست از موقعیت نیروهای مخالف  
 در ایران و نتایج وخیمی که موضع گیریهای غیرقابل انعطاف آمریکا نسبت به  
 رویدادهای اخیر ایران برای او بوجود آورده است و همچنین با در نظر  
 گرفتن عمق و وسعت جنبش توده‌های و مقابلا ضعف و تلاشی درونی سیستم  
 حاکم و بخصوص وجود تشنت و چند پارچگی در ارتش و خطرات ناشی از کودتای  
 نظامی چه از نظر تجزیه کامل ارتش و چه از نظر رادیکالیزه شدن انقلاب و  
 شروع يك جنگ تمام عیار داخلی و مداخله احتمالی شوروی در ایران . . .  
 روی آلترناتیو سازش و مصالحه با جنبش تکیه کند ، بدون آنکه در عین  
 حال ، راه حل دوم را چه در همین مقطع و چه در آینده نزد يك فراموش کرده  
 باشد .

بدون تردید ، انتخاب این یا آن راه حل از سوی آمریکا ، در مقابل با  
 انقلاب ایران ، علاوه بر عوامل فسوق الذکر ، به عامل بسیار مهم و تعیین  
 کننده دیگری نیز مربوط میشود . این عامل ، چگونگی موضعگیری انقلاب  
 و رهبران انقلاب نسبت با امپریالیسم آمریکا و رژیم سرمایه داری وابسته به  
 آنست .

واقعیت این است که ، ضعف سیاسی و تشکیلاتی جنبش انقلابی و  
 ضعف و ناتوانی رهبری ، در پیشبرد همه جانبه مبارزه توده‌ها در امر  
 بسیج ، تشکل و تسلیح توده‌ها ، که ضعف و پراکندگی جنبش کمونیستی و  
 عدم برخورداری پرولتاریا از حزب مستقل خود و مقابلا حضور فعال بورژوازی  
 وازی لیبرال و برتری نسبی قدرت سیاسی و سازمانی آن در مقایسه با سایر  
 نیروهای خلقی جنبش ، تأثیر بسزائی در تجلی و عملکرد آن داشته است ،  
 من حیث المجموع ، زمینه را برای برخورد های لیبرالی و سازشکارانه در عین  
 حال مسالمت جویانه با دشمن و از طریق مذاکره و مصالحه در بالا فراهم  
 ساخته و این همان خطر عمده‌ایست که میتواند انقلاب را در نیمه راه متوقف  
 سازد .

اکنون انقلاب در نقطه بسیار حساس و خطیری قرار گرفته است و سر -  
 نوشت آن بستگی بآن دارد که رهبران جنبش تا چه حد خواستار مبارزه  
 قطعی با امپریالیسم و رژیم حاکم وابسته بآن باشند . در حالیکه توده‌ها  
 خواستار نابودی کامل تمامی نهادها و بندهای وابستگی به امپریالیسم و در  
 هم شکستن کامل ماشین دولتی و ارگانهای سیاسی اقتصادی و نظامی  
 آن هستند و آمادگی آنها هم داشته و دارند تا با خطر خواسته‌های فسوق و  
 استقرار يك جمهوری انقلابی که در آن حاکمیت از آن توده‌های خلق باشد ،  
 بیک مبارزه قهرآمیز دست بزنند ، هرگونه برخورد لیبرالی و سازشکارانه با

دشمن و شل کردن بند های وابستگی و نه قطع کامل آن، نتیجه ای جز مبارکدین انقلاب و بازگذاشتن دست امپریالیستها و مزدوران داخلی آنها برای حملات غافلگیرانه یا توده های بی دفاع نیست.

در شرایطی که هنوز جنبش به فتح اولین سنگر نائل آمده و سنگرهای بعدی همچنان در دست دشمن است و همواره از درون این سنگرها انقلاب نورس ما را مورد هجوم قرار میدهند، در شرایطی که امپریالیستها و مزدوران آنها باتکا، ارتش، ساواک و پلیس منتظرند تا در فرصت مناسب، ضربه قطعی خود را بر جنبش وارد سازند، در شرایطی که دشمن سرتاپا مسلح، هر روز بیخود خود، در گوشه و کنار کشور تظاهرات سیاسی مردم را بخون میکشد، در شرایطی که ایران با سرمایه های مالی، قرار در راه های اقتصادی، سیاسی و نظامی و صدها جفت و بست دیگر با امپریالیسم وابسته است، چگونه میتوان با مذاکره از بالا و از طریق صیاحته و مصالحه، انقلاب مردم را به پیروزی رسانید. البته صیاحته و مذاکره با دشمن در مواقع مشخص و تحت شرایط معین، امر نادرستی نمیتواند باشد، لیکن هرگاه از رهبران مذاکره کننده، قدرت تشنگ و مسلح توده ها حمایت، تمطید، هرگاه رهبران بر این قدرت - تنها بر این قدرت - تکیه ننموده باشند، شکستشان حتمی خواهد بود. تاریخ بارها اینرا ثابت کرده است که بدون قدرت مسلح و تشنگ توده ها مذاکره رهبران فقط توانسته است به بند و بستهای رفرفهای جدیدی برسد و بدون آنکه در پایه و اساس تغییر ایجاد شود، توده ها را دوباره ب زیر یوغ سلطه و حاکمیت استثمار و بهره کشی خود سفتی اینبار بشکلی فریبنده تر - مجبور گردانند. نمونه های ویتنام و شیلی باید برای انقلاب ما و رهبران آن بسیار درس آموز باشد. آنچه پیروزی مردم ویتنام را در برابر امپریالیسم

خونخوار آمریکا تأمین کرد، بطور عمده و در درجه نخست نه مذاکرات پاریس میان نمایندگان و طرف بلکه مبارزه قهرمانانه ملت مبارز ویتنام در برابر اولین قدرت نظامی جهان بود، اگر واقعا قرار بر این بود که مذاکرات صلح به تنهایی حلال مشکلات باشد، دیگر نیلی برای شکست گفرانس زنون در ۱۹۵۴ و مبارزات ۲۱ ساله بعد از آن برای آزاد سازی جنوب ویتنام وجود نمیداشت. و اما در شیلی همانطور که دیدیم، علیرغم تصرف قدرت سیاسی توسط آئنده و پاراناش، امریکا با استفاده از اهرمهای اقتصادی، سیاسی و نظامی ای که آئنده نتوانسته بود آنها را در اختیار خود بگیرد، و با استفاده از ضعفهای بیشماری که دولت آئنده را فرا گرفته بود، و از آنجمله عدم تشنگ و تسلیح خلق، با انجام یک کودتای نظامی و قتل عام هزاران نفر از مبارزین میهن پرست شیلی مجدداً توانست قدرت را بدست گیرد.

چرا راه دور میرویم. شکست جنبش ملی نفت را در نظر بگیرید. مگر نه این بود که امپریالیستها وقتی ملاحظه کردند که نمیتوانند از طریق مذاکره و صیاحته با دولت ملی صدق به هدفهای مورد نظر خود برسند، از در زور وارد شدند و دیدیم که دولت هم بخاطر عدم برخورداری از یک قدرت تشنگ و مسلح توده های در اولین رویارویی با دشمن و توطئه های آن بسرعت سقوط کرد و دشمن با اتکا بر نیروی سرکوب، سلطه شوم خود را ۲۵ سال دیگر بر خلقهای ما تحمیل کرد. درست است که معادلات کمونی دقیقاً همان معادلات گذشته نیستند، عوامل نقش خود را از دست داده و جای خود را به عوامل جدیدی داده اند، ولی در مجموع خطر همچنان وجود دارد و انقلاب نهایی ما از آنجا که به نیروی مسلح و تشنگ توده های مردم تکیه ندارد، همواره در معرض طوفان توطئه ها و یورشهای امپریالیستها و

مزدوران داخلی آنها قرار داشته و خواهد داشت.

البته دشمن در شرایط فعلی همانطور که گفتیم در مجموع صلاح را بیشتر در این می بیند که با تهدید رهبران جنبش از کودتا و دخالت ارتش و مداخله شوروی و... از یکطرف و با برخی از عقب نشینیهای موضعی از سوی دیگر، از التهاب جنبش بکاهد و رهبران جنبش را به "حداقل قابل قبولی" مثلاً یک جمهوری نیم بند راضی گرداند، حداقلی که الزاماً ضایع و خواستههای او را از نظر استراتژیک تضمین و تثبیت کرده باشد و تازه این ابتدای کار است و دشمن همچنان در پی بردن به تقویت و تدارک نیروی خود خواهد پرداخت تا در فرصت مناسب و با استفاده از ضعفها و کاستیهای رژیم تازه و با استفاده از اهرمها و مواضعی که همچنان در اختیار دارد، انقلاب را مورد حمله و پیروش خود قرار داده و آنرا با شکست مواجه سازد.

اما کمونیستها همواره طرفدار ادامه انقلاب تا بآخر هستند. از دیدگاه آنها مسأله اساسی در انقلاب مسأله تصرف قدرت سیاسی توسط توده های خلق است که تنها با اعمال قهرانقلابی توده ها برای درهم شکستن قهرضد انقلابی طبقات استثمارگر حاکم و ساختمان جامعه نویسن ممکن میگردد. چراکه هیچ طبقه استثمارگری، میل خود از صحنه مبارزه خارج نشده، از قدرت خود صرف نظر نکرده و از دستم و استثمار نسبت بخلق دست برنداشته است.

شعار، همواره طرد و افشای هرگونه سازش و بند و بست از بالا و مبارزه برای تأمین آزادی و استقلال کامل کشور از قید سلطه و حاکمیت امپریالیستها از طریق مبارزه قهرآمیز توده های میباید.

آزادی و استقلال کامل از نظر ما جز از طریق مبارزه با تمامی نهادها

و قطع رشته ها و پیوندهای وابستگی به امپریالیسم و جز از طریق نابود ساختن ماشین دولتی رژیم سرمایه داری وابسته حاکم و ارگانهای مرکب آن و استقرار جمهوری دموکراتیک خلق و با توسل به قهرانقلابی، امکانپذیر نیست.

پایه و محرک کمونیستها، در کشف اشکال گوناگون مبارزه و در شرایط گوناگون شیوه و تاکتیک مبارزه مسلحانه، همواره واقعیت مبارزات توده ای و موقعیت سیاسی - اقتصادی و اجتماعی حاکم برجامعه است. هم اکنون جامعه ما در ارتباط با بحرانهای سیاسی و اقتصادی ای که خود محصول سالها حاکمیت رژیم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم و استبداد ناشی از آن بوده است، در یک وضعیت انقلابی بسر میرود و همانطور که در صفحات پیش اشاره کردیم مبارزه طبقاتی، میان توده های تحت ستم و طبقه حاکمه، شکلی حاد، آشکار و گسترده بخود گرفته است. از یکسو دشمن برای حفظ ضایع خود و ابقای ماشین دولتی اش، علیرغم عقب نشینیها و گذشتهایی که تحت فشار جنبش توده های به آنها تن در داده است. همچنان به کشتار وسیع توده های خلق ما میرد از دست و هم اکنون نیز علیرغم تمامی ضعفها و ناتوانیهای جبهه درونی خود و امکان پذیرش یک راه حل سازش و مصالحه آمادگی آنرا دارد تا به اتکا اهرمهای قدرت خود و از جمله به اتکا ابزار اصلی سرکوب خود یعنی ارتش در یک فرصت مناسب بیک تصفیه حساب خونین و تمام عیار با خلق و انقلاب آن بپردازد.

از سوی دیگر، توده های خلق ما، بدنبال مبارزات پرشکوه و گسترده خود علیه رژیم سرمایه داری وابسته حاکم، که در اشکال اقتصادی و سیاسی تبارز صیافت موفق گردیدند تا حد اکثر فشار مکن را بدشمن وارد آورده و

ارگانهای سیاسی و اقتصادی او را فلج سازند. آگاهی سیاسی توده ها در خلال این مبارزات بنحو چشمگیری در مقایسه با گذشته افزایش یافت و این خود در بالا رفتن پتانسیل انقلابی و گسترده گی صفوف جنبش تأثیر بسه سزایی داشت. توده ها چه از نظر روحی و چه از نظر عملی آمادگی زیادی برای مبارزه در راه تحقق خواستهای انقلابی خود پیدا کردند. آنها نطفه های قدرت توده ای و نظم انقلابی خود را در برابر قدرت دشمن و نظم ضد انقلابی او در نقاط مختلف شهر، ادارات و موسسات مختلف بویج آوردند و آماده دفاع از آنها شدند. توده ها در خلال مبارزه روز - مره شان با دشمن و در مقابل شیوه های سرکوب و خشونت بار او قبل از رهبران خود به ناکافی بودن اعتصابات و تظاهرات دسته جمعی سیاسی تا حد زیادی پی برده و خواستار عطیات و اقدامات جدی تری شدند و بارها از رهبران خود تقاضای سلاح کردند و علیرغم عدم آمادگی سازمانی و تدارکاتی با فداکاری و تهوری فوق العاده به مبارزه قهرآمیز با دشمن سر خاستند.

بنظر ما در چنین شرایطی تا کثیک کمونیستها نسبت به سؤال قهر که هم اکنون نه بصورت کلی، بلکه بطور مشخص در زندگی و مبارزه طبقاتی توده ها وارد شده، نمیتواند جز این باشد که در مبارزه مسلحانه ای که در دستور کار توده ها قرار گرفته است تا آنجا که از نظر عملی و سازمانی در توان دارند در آن شرکت نمایند.

در اینجا ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا کمونیستها میتوانند و باید قبل از تشکیل حزب کمونیست، قهر را در دستور قرار ندهند و خود در آن شرکت نمایند و یا آنطور که برخی تصور میکنند، طرح شعار مبارزه مسلحانه توده ای در سطح جنبش و شرکت کمونیستها در آن ضرورتا موکول

به تشکیل حزب طبقه کارگر خواهد بود؟

نظر به اهمیت بحث مناسب میدانیم قلا قسمتی از رساله رفیق لنین را تحت عنوان "جنگ پارتیزانی" که تا حد بسیار زیادی بسماله مورد بحث ما ارتباط پیدا میکند در اینجا بیاوریم. اگرچه استنادات رفیق لنین در این رساله در بیشتر موارد مربوط به شکل خاصی از مبارزه قهرآمیز یعنی شیوه جنگ پارتیزانی میشود، ولی همانطور که خواننده خود ملاحظه خواهد کرد، رفیق لنین در نتیجه گیریهای او در این مورد سؤالها فراتر رفته و اصولا سؤال اعمال و یا عدم اعمال قهر را در این یا آن شرایط اجتماعی در کنار سایر اشکال مبارزاتی مورد توجه قرار میدهد:

لنین: "جنگ پارتیزانی"

"تفاوت مارکسیسم با سایر انواع ابتدائی سوسیالیسم اینست که مارکسیسم هیچگاه جنبش را بیک شکل مشخص مبارزه محدود نمیکند. مارکسیسم به اشکال مختلف مبارزه معتقد است. نه بدین معنی که آنها را "کشف" میکند بلکه تنها اشکال مبارزه طبقات انقلابی را که در چنین حرکت جنبش بطور خود بخودی بوجود آمده اند، بصورت عام جمع بندی میکند آنها را متشکل میسازد و به آنها آگاهی میدهد. مارکسیسم تمام فرمولهای انتزاعی و نسخه های مکی راقاطعانه رد میکند و خواهان توجه کامل به واقعیت مبارزات توده ای است. مبارزاتی که هنگام بارش جنبش و رشد آگاهی توده ها و تشدید بحرانهای اقتصادی و سیاسی شیوه های جدید و گوناگون دفاع و حمله را بدنیال میآورد. از اینسرو مارکسیسم هیچگاه شکلی از اشکال مبارزه را برای همیشه رد نمیکند. مارکسیسم به پیچوجه خود را تنها به اشکالی از مبارزه که در یک لحظه معین ممکن بوده و بکار برده میشود، محدود نمیکند. بلکه معتقد است

که در صورت تغییر موقعیت اجتماعی ناگزیر اشکال قبلا ناشناخته و نوینی از مبارزه بوجود خواهند آمد. در این رابطه مارکسیسم در واقع از عمل توده ها می آموزد و فرسنگها از این ادعا دور است که بخواهد اشکال مبارزه ای را که "علمای" خانه نشین در مغز خود پروا ندهند به توده ها تحمیل کند. کائوتسکی ضمن بررسی اشکال مختلف انقلاب اجتماعی میگفت بحرانهای آینده اشکال نوینی از مبارزه را به دنبال خواهد آورد که در شرایط کنونی نمیتوان آنها را پیش بینی کرد. ثانیاً مارکسیسم بدون قید و شرط معتقد بیک برخورد تاریخی باشکال مبارزه است بدون در نظر گرفتن موقعیت مشخص تاریخی هرگونه بحثی در اینباره بمعنای عدم درک الفبای ماتریالیسم دیالکتیک است و در مراحل گوناگون تحول اقتصادی و در رابطه با شرایط مختلف سیاسی فرهنگ ملی، شرایط زندگی و غیره اشکالی از مبارزه ارجحیت یافته عمده میشوند و طبق آن سایر اشکال مبارزه نیز که در درجه دوم و درجات پایین تر اهمیت قرار دارند تغییر میابند. هرکوششی در رد یا تأیید شکلی از مبارزه بدون توجه عمیق به موقعیت مشخص و مرحله مشخص جنبش بمعنای رها کردن چهارچوب مارکسیسم است. اینها در وهنمود اساسی تئوریک اند که باید در مرحله کارما قرار گیرند."

ملاحظه میکنیم که نقطه عزیمت کمونیستها در انتخاب این یا آن شکل از مبارزه باید وضعیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی جامعه و موقعیت جنبش توده های باشد و نه تمایلات، خواستها، و این یا آن موقعیت سازمانی کمونیستها. کمونیستها با حرکت از مبارزه ای که در جامعه جریان دارد و با حرکت از عمل توده ها میبایست در هر شرایطی که از نظر سازمانی قرار دارند

متناسب با قدرت و امکانات خویش، در جنبش توده ها شرکت نموده و در هدایت، تشکل و ارتقاء آن (حال در هر سطحی که میخواهد باشد) کوشش نمایند.

در شرایطی که جامعه در وضعیت انقلابی بسر میرود و برآمد توده ای آغاز شده و مبارزه سخت و خشنی به اشکال خود بخودی میان خلق و دشمن جریان دارد و در همین حال، بدلائیل مختلف، حزب مستقل طبقه کارگر تشکیل نشده است، کمونیستها نمیتوانند و نباید، به بهانه نبود حزب، از طرح شعار مبارزه مسلحانه توده ای و شرکت در آن سرباز زنند، چرا که اصولاً سؤال تشکیل حزب و وظیفه مارکسیست لنینیست ها در چنین شرایطی دیگر هیچگاه نمیتواند جدا از شرکت در این مبارزات و مجرد از آن مفهومی داشته باشد.

باید توجه داشت که نگرش غیرتوده ای شی چریکی، اینبار شکل دیگری مارادچار انحراف نکند. شی چریکی دارای این انحراف اساسی بود که مینا و اساس حرکت خود را نه بر مبارزه طبقاتی توده ها بلکه در تمایلات آتشین و عدولانه، روشنفکران قرار میداد و در شرایطی که توده ها در جریان مبارزه روز مره خود و در رابطه با شرایط عینی جامعه به ضرورت اعمال قهری تیره بودند، میخواست مبارزه این روشنفکران را بر مبارزه توده ها تحمیل کند. هم اکنون نیز اگر عقب ماندگی سازمانی روشنفکران را سلاک گرفته و توجیهی بسطح مبارزه توده ها و طبقه کارگر که در جریان حرکت روبرو به تکامل خویش بضرورت اعمال قهری برده و آنرا در دستور قرار داده اند نشود، همچنان جدا از توده ها حرکت کرده و تمایلات خود را بر آنها تحمیل کرده ایم، با این تفاوت که انحراف آنروز انحرافی آوانتوریستی و چپ بود و انحراف امروز انحرافی است اکونویستی و راست با این تفاوت که آنروز

"پشاهنگ" با جهش از مبارزه توده ها وجد از آنها حرکت میکرد و اینبار عقب تر از توده ها وجد از آنها !

نکته دیگر اینکه برای کمونیستها، سألۀ تشکیل حزب و شرکت در مبارزه مسلحانه توده های، بهیچوجه نباید بعنوان دو وظیفه متقابل در برابر یکدیگر بصورت دوالترناتیو در نظر گرفته شود. از جمله انحرافات شی چریکی نیز این بود که مبارزه مسلحانه و تشکیل حزب را بصورت دوالترناتیو در مقابل هم قرار میداد و شرکت در مبارزه مسلحانه را بعنوان یک هدف مشخص و تشکیل حزب را بصورت یک هدف کلی ارزیابی مینمود و باین ترتیب مبارزه مسلحانه پیشتر از بجای مبارزه مسلحانه توده های سازمان چریکی را بجای حزب و مبارزه مسلحانه تبلیغی را جانشین کار آگاهگرانه و سوسیال - دمکراتیک میکرد.

بدون تردید، کوشش کمونیستها باید همواره مبتنی بر این باشد که مبارزه مسلحانه، همراه با تدارک سیاسی و سازمانی باشد و بقول رفیق ترون شین قبلاً یک "ارتش سیاسی توده های" بوجود آید. اما هرگاه جنبش توده های، مستقل از تمایلات کمونیستها و در رابطه با موقعیت اقتصادی و سیاسی جامعه در موقعیت انقلابی قرار گرفت و توده ها مبارزه مسلحانه را در دستور قرار دادند و خواستار اقدامات مجدانه تری بودند، کمونیستها وظیفه دارند تا آنجا که در توان دارند، و در هر سطحی از تشکیل خویش به این نیاز توده های پاسخ داده و با شرکت فعال در این مبارزات و هدایت، تشکل و ارتقا آن پیروزی واقعی انقلاب را تسریع کنند.

لنین در اثر برجسته خود "دولت و انقلاب" در این زمینه بالاستناد به برخورد مارکس با اقدام انقلابی کارگران کمون پاریس نکات جالبی را بعنوان میکسند:

"میدانیم که چند ماه قبل از کمون، در پائیز ۱۸۷۰ مارکس با اثبات اینکه اقدام به سرنگون ساختن دولت، سفاکت ناشی از نومیدی است کارگران پاریس را از اینکار برحذر داشت. ولی هنگامیکه در ماه مارس ۱۸۷۱ نبرد قطعی را به کارگران تحمیل کردند و آنها هم پذیرفتند هنگامیکه قیام دیگر عمل انجام شد های گردید، مارکس انقلاب پرولتار - پائی را با آنکه عاقبت خوشی برای آن نمیدید، با وجد و شجاعت فراوانی استقبال کرد. مارکس در تقییح این جنبش ناپهنگام با خشکی عناد نوزید، یعنی مانند پلخانف (این مرتد روسی از مارکسیسم) عمل نکرد که دارای شهرت نامیون است و در نوامبر ۱۹۰ مطالبی در تشویق و ترغیب مبارزه کارگران و دهقانان نوشت ولی پس از ۱۰ ساله ۱۹۰ الیبرال منشا نه فریاد برآورد کمنیست دست با سلاح برد."

در تجربه انقلابی آلبانی، گروه های کمونیستی "کورچا" و "تیرانا" به رهبری رفیق انور خوجه بدنبال اشغال آلبانی توسط فاشیستهای ایتالیائی و قبل از ایجاد حزب، بطور فعال در مبارزه پارتیزانی علیه مهاجمین خارجی شرکت کردند و با کسب شایستگی در این مبارزه وسیع توانستند در رأس انقلاب قرار گرفته و در بطن همین مبارزه موفق به تشکیل حزب کار آلبانی شوند.

حال ممکن است این سؤال پیش بیاید که در شرایط فعلی، آگاهی طبقه کارگر از نظر سیاسی و در مقایسه با آگاهی خرد و بورژوازی در سطح نازلی بوده و هنوز بی به ضرورت قهر نبرده است. در پاسخ باین سؤال باید گفت که علیرغم پائین بودن سطح آگاهی سیاسی (بمفهوم سوسیال - دمکراتیک آن) طبقه کارگر، وی چه از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی

بیش از هر عنصر و طبقه دیگری تحت فشار و ستم قرار دارد و از این رو  
آبادگی آنرا دارد که نه تنها در مبارزه با سرمایه، بلکه در مبارزه برای کسب  
آزادی و دموکراسی و استقلال واقعی، نقش اصلی را ایفا نماید. جنبش  
توده‌های در خلال همین چند ماه اخیر، این درس بزرگ را باید بماند  
باشد که کارگران، چه آبادگی و آفری برای کسب آگاهی سیاسی و مبارزه با  
نهادهای ضد دموکراتیک داشته و دارند و اگر هم این آگاهی بطور عمد  
نه ضمنی سوسیال - دموکراتیک بلکه ضمنی خرده بورژوازی دارد، این  
دیگر به موقعیت اقتصادی، سیاسی و تاریخی جامعه و در همین رابطه  
عقب ماندگی کهنیستها در انجام وظایف خود در قبال کارگران ارتباط پیدا  
میکند، که البته این خود تأکید بیشتری است بر ضرورت سمگیری و ارتباط  
سیاسی - تشکیلاتی کهنیستها با طبقه و تأکید بر بردن پیگیرترین شعبار  
دموکراتیک یعنی سرنگونی رژیم سرمایه داری وابسته با مریالیسم و ضرورت  
اعمال قهر انقلابی در مقابل قهر ضد انقلابی دشمن.

موکل ساختن مبارزه مسلحانه به تشکیل حزب و یا ارتباط ارگانیک  
با طبقه کارگر و ندیده گرفتن غلیان و اعتلای جنبش توده‌های بمعنی جدا  
ساختن مبارزه طبقه کارگر از مبارزه سایر اقشار خلقی و کلاً بمعنسی جدا  
ساختن شرایط اقتصادی - سیاسی این طبقه از مجموعه شرایط اقتصادی  
سیاسی جامعه و نتیجتاً بمعنی تحمیل عقب ماندگی خود بر توده‌ها و مبارزه  
طبقه‌ای است که از مدتها پیش به شدیدترین و خشنونت بارترین شکلی  
جریان دارد و هر روز نیز اوج و گستردگی بیشتری مییابد.

در شرایطی که توده‌ها قبل از رهبران خود به درک درستسی از  
وضعیت انقلابی نائل شده و دیگر حاضر نیستند به اعتصاب و تظاهرات  
سیاسی اکتفا کنند، در شرایطی که دشمن تظاهرات آرام توده‌ها را بگولسه

می‌بندد و مبارزه قهرآمیز را آنها تحمیل کرده است، در شرایطی که توده‌ها  
از رهبران خود میخواهند که آنها را مسلح کنند و تا آنجا که در توان  
داشته‌اند آنها بکار گرفته و بگیرند، بسیار اندوهار خواهد بود که کهنیستها  
باز هم خواسته باشند در پس توده‌ها حرکت کرده و با عزیمت از موقعیت  
خود و نه جنبش توده‌های، اینطور اظهار نظر نمایند که نباید دست باسلحه  
برد. برعکس در چنین شرایطی بسیار ضروری است که به توده‌ها فهمانده  
شود که دیگر اعتصاب و تظاهرات مسالمت آمیز کافی نبوده و در شرایطی که  
دشمن کوچکترین اعتصاب و تظاهرات مردم را بخاک و خون میکشد، لزوم  
یک مبارزه مسلحانه توده‌ای تبلیغ شود.

خلاصه کنیم: سؤال: تشکیل حزب، در شرایط فعلی وظیفه اصلی و  
محوری کهنیستهاست و در این هیچ جای شک و تردیدی نمیتواند وجود  
داشته باشد.

امر تبلیغ و ترویج ایده‌های سوسیالیستی و دموکراتیک در میان طبقه  
سؤال عمومی و صحیحی است، اما مهم اینست که ضامین و محتوای این تبلیغ  
و ترویج در این مرحله چه باید باشد؟ آیا تشکیل حزب، تأمین ارتباط با  
طبقه، ضمون و محتوای تبلیغ و ترویج و سازماندهی، در این یا آن شرایط  
بشکل واحد و فرمول ثابتی صورت میگیرد و یا آنچه در این موارد تعیین کننده  
است، مجموعه شرایط اقتصادی سیاسی و اجتماعی‌ای است که جامعه و  
توده‌ها در آن بسر میبرند؟ اگر در گذشته و حتی همین یکسال پیش تدارک  
برای ایجاد حزب، تأمین ارتباط سیاسی و تشکیلاتی با طبقه و در آمیختن  
آگاهی سوسیالیستی و دموکراتیک با جنبش کارگری، از طریق فعالیت سیاسی  
در میان طبقه صورت میگرفت، امروز این تدارک دیگر نمیتواند بدون تبلیغ

و ترویج ضرورت عملی مبارزه مسلحانه در کنار سایر اشکال مبارزه و کار تشکیلاتی متناسب با آن امکانپذیر باشد. اگر آنروز قهر بصورت کلی و بعنوان يك استنتاج ناگزیر مطرح بود، امروز بصورت شخص در دستور قرار میگیرد. اگر آنروز تربیت سیاسی طبقه کارگر، صرفاً در خلال مبارزه انحصاری و سیاسی اش با کارفرما و رژیم سرمایه داری وابسته حاکم، امکانپذیر بود، امروز این تربیت و این آگاهی و تشکل نمیتواند بدون شرکت کارگران در مبارزه مسلحانه توده‌های بدون کارآگاهگرانه حول مبارزه مسلحانه توده‌های و تدارک همه جانبه آن صورت پذیرد.

اکنون نکته دیگری را که باید به توضیح آن بپردازیم رابطه میان مبارزه سیاسی و نظامی و درجه هماهنگی میان این دو شکل از مبارزه است. هماهنگی میان اشکال مختلف مبارزه، در شرایطی که مبارزه مسلحانه در دستور قرار گرفته، یکی از مسایل تاکتیکی مهمی است که باید بر اساس ارزیابی دقیق از وضعیت اقتصادی - سیاسی و اجتماعی جامعه و موقعیت نیروهای وارد درجه بندی نبرد و درجه آمادگی و تدارک سیاسی، نظامی و تشکیلاتی سازمانهای انقلابی، روحیه توده‌ها و آمادگی ذهنی و عملی آنها و... تعیین گردد.

رفیق هوشی مینه میگوید:

"برای تأمین پیروزی در انقلاب لازم است که تصمیم در مورد شکل خاص مبارزه انقلابی را به ارزیابی وضعیت مشخص متکی نمود. اشکال مبارزه مسلحانه و مبارزه سیاسی را با تمیزینی مورد استفاده قرار داد و آنها را با یکدیگر ترکیب نمود" (\*)

(\*) ترون شین: چگونه حزب ما را کمپس - لنینسیم را در شرایط ویتنام بکار

"گداز از مبارزه سیاسی به مبارزه نظامی چرخش بزرگی است که انجام آن يك سلسله تدارک قبلی را ایجاد میکند. اگر قیام يك هنر است، يك نکته اساسی و محوری این هنر عبارتست از هدایت گذارشیوه ها، جدید مبارزه که با اوضاع و احوال نیاسی هر دوره مطابقت داشته باشد، عبارتست از حفظ رابطه دقیق بین مبارزه سیاسی و مبارزه مسلحانه در هر دوره. در ابتدا، فعالیت سیاسی همواره عنصر اساسی را تشکیل میدهد، در حالیکه مبارزه مسلحانه در درجه دوم اهمیت قرار دارد. این دو شکل تدریجاً تحول پیدا میکنند تا مرحله‌ای میرسند که دارای اهمیت یکسان شده و سپس وارد مرحله‌ای خواهند شد که در آن شکل مسلحانه مبارزه مقدم میگردد. لکن حتی در این هنگام نیز بایستی بتوان زمانی را که تفوق این شکل از مبارزه جزئی است از زمانی که تفوق آن مجموعه جنبش را در بر میگیرد تشخیص داد" (\*)

در شرایط کنونی و با توجه به مجموعه عوامل یاد شده در بالا که نقش تعیین کننده‌ای در میزان هماهنگی میان اشکال مختلف مبارزه (سیاسی و نظامی) دارند، علیرغم در دستور قرار گرفتن مبارزه مسلحانه توده‌ای، بنظر ما این شکل از مبارزه در مقایسه با مبارزه سیاسی (که شکل عمده آن را فعلاً اعتصابات و تظاهرات سیاسی تشکیل میدهند) نقش عمده و حاکم را نداشته و هرگاه مبارزه مسلحانه با دشمن را در دوره انقلاب به مرحله دفاع استراتژیک، تعادل استراتژیک و تعرض استراتژیک تقسیم

بست (ب نقل از رفیق هوشی مینه).  
(\*) جی‌آپ: "جنگ خلق و ارتش خلق"

نمائیم، ما هم اکنون در مرحله دفاع استراتژیک بسر میبریم که در آن، مبارزه نظامی نسبت به مبارزه سیاسی نقش درجه دوم را داراست و به تدریج که ضعفها و کاستیهای نیروی انقلاب در زمینه های سیاسی، تشکیلاتی و نظامی از میان برود، بهمان میزان عامل مبارزه نظامی نقش با اهمیت تری خواهد یافت تا در دوره تعرض استراتژیک که مبارزه نظامی بر مبارزه سیاسی کاملاً رجحان خواهد داشت.

و اما در مورد شکل خاص مبارزه مسلحانه و چگونگی تصرف قدرت سیاسی قیام، یا مبارزه مسلحانه توده های و یا ترکیبی از این دو، این سئاله به عوامل متعددی بستگی دارد و چه بسا بتوان از قبل آنرا دقیقاً پیش بینی کرد. اما بطور کلی و با توجه به عدم تدارک و آمادگی قبلی توده ها از نظر سازمانی، سیاسی و نظامی و متقابلاً موقعیت کاملاً برتر دشمن از نظر نظامی و سازمان یافتگی آن و با توجه به موقعیت سوق الحیثیسی و اهمیت استراتژیک ایران در منطقه و در همین رابطه پشتیبانی همه جانبه و حتی نظامی آمریکا از رژیم حاکم در ایران و همچنین موقعیت جغرافیایی ایران از نظر وسعت و پراکندگی جمعیت، تمرکز تأسیسات و تجهیزات صنعتی و نظامی در شهرها و ... بنظر ما روند عمومی مبارزه را در ایران مبارزه مسلحانه توده های خواهد بود. مبارزه مسلحانه ای که با حملات جنگ و گریز هسته های مسلح و پارتیزانی در شهر و روستاها شروع شده و با قیامهای مسلحانه در این یا آن منطقه و این یا آن شهر تلفیق خواهد شد. از طریق این مبارزه خواهد بود که ارتش مسلح خلق تحت رهبری جبهه واحد ضد امپریالیستی از طریق رشد و گسترش و ارتباط هسته های مسلح انقلابی بوجود خواهد آمد که نهایتاً به تصرف مناطق آزاد شده و گسترش آن در سطح کشور خواهد انجامید. جنگ پارتیزانی در شهر و روستا

توسط هسته های مسلح خلق\* (\*\*\*) که تحت هدایت مستقیم سازمانهای کمونیستی و انقلابی و یاسازمانهای سیاسی توده های (شوراهای انقلابی خلق) (\*\*\*) قرار دارند، صورت خواهد گرفت (\*\*\*) .

(\*\*) در اینجا لازم میدانیم به اعلامیه "پیش سوی تشکیل هسته های مسلح خلق" که قبلاً از سوی ما انتشار یافت برخوردی انتقادی و تصحیحی بنمائیم این اعلامیه تا آنجا که سئاله ضرورت مبارزه مسلحانه و تشکیل هسته های مسلح را مطرح مینماید، ایرادی بر آن وارد نیست ولی از آنجا که رهبری و هدایت این هسته ها را در رابطه با نیروهای م - ل و سازمانهای انقلابی و یاسازمانهای سیاسی توده های مشخص نکرده و اصولاً فاقد طرح تشکیلاتی مشخص که مبارزه مسلحانه توده های را با توجه به چشم انداز استراتژیک این مرحله و در ارتباط با سازمانهای سیاسی مطرح نماید و یا از آنجا که استفاده وسیع از بجهای دستی فابریک و ... را بر علیه دشمن از سوی نیروهای داوطلب (بدون هیچگونه تشکیک سیاسی و نظامی) مجاز میشمارد، باین اعلامیه انتقاد وارد بوده و ما این تصحیحات و در عین حال توضیحات را در همین نوشته و طی مقالات مختلف مورد نظر قرار داده ایم ضمناً برای روشن تر شدن مرزهای میان مبارزه مسلحانه، پیشتاز و مبارزه مسلحانه توده های ضمیمه ای آورد شده است که رفقا میتوانند بآن مراجعه کنند.

(\*\*\*) در باره شوراهای انقلابی خلق و وظایف آنها و رابطه کمونیستها با آنها بعد توضیح کافی را میخواهد شد.

(\*\*\*) لازم بتذکر نیست که در جریان رشد سازمانهای کمونیستی و انقلابی باید ایش حزب و جبهه واحد توده های، هسته های مسلح خلق توسط حزب و جبهه واحد رهبری خواهند شد.

"سأله" اساسی هر انقلاب موضوع قدرت حاکمه در کشور است. بدون توضیح این سؤال نمیتوان از هیچگونه شرکت آگاهانه در انقلاب و بطریق اولی از رهبری برآن صحبت کرد. لنین: "در باره" قدرت دوگانه"

از جمله ویژگیهای انقلاب، حاکمیت قدرت دوگانه و وجود دو نوع قدرت سیاسی در جامعه است. قدرت سیاسی انقلابی توده ها و قدرت سیاسی ضد انقلابی رژیم سرمایه داری وابسته با امپریالیسم. توده های خلق ما طی مبارزات وسیع و گسترده خود در طول یکسال اخیر موفق شدند ضریبات کوبنده ای را بر ارکان اقتصادی و سیاسی دشمن وارد آورند. در اولین گام، با اغتصاب کارگران و کارمندان شرکت نفت، دشمن از بزرگترین منبع درآمد محروم گردید و در مدتی کوتاه با اغتصاب سراسری کارگران و کارکنان مو" سمات تولیدی، صنعتی، بازرگانی، حمل و نقل و... و تظا- هرات سیاسی کلیه" افسار و طبقات خلقی، رژیم حاکم با بزرگترین بحسران سیاسی و اقتصادی روبرو گردید. توده ها یکپارچه و مصمم خواستار سرنگونی رژیم سلطنت و قطع سلطه و حاکمیت امپریالیستها از ایران بودند. رژیم حاکم، علیرغم سرکوب خونین تظاهرات مردم و کشتار وسیع آنها، تحت فشار جنبش عظیم توده ای چاره ای جز عقب نشینی نداشت و در اولین قدم شاه از کشور اخراج و شورای سلطنت جای او را گرفت. در گام بعدی رئیس شورای سلطنت از سوی امام خمینی وادار به استعفا گردید. نمایندگان مجلسین، عده ای شخصا کاره گرفتند و عده ای نیز از ترس مخفی

شده و با بخارج گریخته اند و عده بسیاری نیز از سوی مردم حوزه انتخابیه خود وادار به استعفا شده اند.

دولت بختیار و مسئولان اداری وابسته باین دولت قدرت اجرایی لازم را ندارند و در بسیاری از وزارتخانه ها و موسسات دولتی، اداره امور عملاً در اختیار خود کارمندان و طرفداران انقلاب قرار دارد. واحدهای بسیاری از ارتش و بخصوص سربازان، درجه داران و افسران جوان که اکثراً فرزندان زحمتکشان جامعه هستند، طرفداری خود از انقلاب اعلام کرده و حاضر نیستند از فرماندهان خود تبعیت کنند. امام خمینی مصمم به تشکیل شورای انقلاب، دولت موقت و فرمانده عمومی جهت ایجاد یک جمهوری اسلامی است و مردم عموماً از آن طرفداری میکنند، در حالیکه بختیار قاطعانه روی حکومت باصطلاح قانونی خود و اجرای قانون اساسی تکیه میکند و پشتیبانی ارتش و پلیس و ساواک و حمایت آمریکا را در پشت سر دارد.

از مظاهر دیگر قدرت دوگانه تشکیل شوراهای انقلابی خلق در محلات و مناطق مختلف شهر، کارخانه، اداره، دانشگاه و... است. این شوراها از ماهها قبل بابتکار بلاواسطه و مستقیم توده ها در برابر قدرت باصطلاح قانونی رژیم حاکم به فعالیت و اعمال قدرت "غیر قانونی" ادامه میدهند و بسته بموقعیت و محل فعالیت خود، وظایف متنوعی را از حفظ نظم عمومی در محلات شهر گرفته تا تأمین آذوقه و خواروبار، بدست گرفتن امور اداری، هدایت اغتصابات و تظاهرات صنفی و سیاسی، تشکیل سندیکاها و واقعی، ایجاد صندوق اغتصاب، درمان مجروحین و کمک به بازماندگان شهدا، مخفی ساختن سربازان فراری و... را بعهده گرفته و میگیرند.

شوراهای انقلابی خلق، بمثابة ارگان نبرد و در عین حال نطفه‌های ارگان حاکمیت انقلابی توده‌های میباشند که اساساً بدلیل وجود بحرانی سیاسی و اقتصادی در جامعه و رشد و گسترش طوفانزای مبارزات توده‌ای، بطور خود بخودی بوجود آمده و بسرعت شکل میگیرند. این شوراهانمسلول حزب و نه جبهه، واحد توده‌ای و یا سازمانهای کمونیستی و انقلابی هستند آنها بمنزله سازمانهای سیاسی توده‌ای هستند که از نظر ضمیمه فعالیت خود اصیل و انقلابی بوده ولی از حیث ترکیب طبقاتی مبهم و نامشخص میباشند. این شوراهان در حال حاضر عموماً خارج از کنترل و هدایت آگاهانه احزاب و یا سازمانهای انقلابی و کمونیستی بحرکت و فعالیت انقلابی خود ادامه داده و بمثابة هسته قدرت توده‌ای عمل مینمایند.

روشن است که این وضع نمیتواند چندان ادامه یابد و با پیشرفت مبارزه سیاسی و ارتباط سازمانهای انقلابی و کمونیستی و نهایتاً حزب کمونیست و جبهه واحد ضد امپریالیستی با این شوراهان، شکل و ماهیت طبقاتی مناسب و آگاهانه این شوراهان مشخص خواهد گردید.

شوراهای انقلابی خلق در هر کجا که زمینه مبارزه و تشکل خلق و اعمال حاکمیت قدرت توده‌ای فراهم باشد، هم از کارخانه، محله، دانشگاه، موسسات مختلف، سربازخانه در شهر و در روستا و... تشکیل میشود. این شوراهان بسته بوقمیت و ترکیب نیروهای شرکت کننده در آن شامل شوراهای انقلابی کارگران، شوراهای انقلابی دهقانان، شوراهای انقلابی سربازان، شوراهای انقلابی خلقی (مرکب از اقشار و طبقات مختلف خلقی) و... خواهند بود.

هسته‌ای مرکب از آگاهترین و با تجربه ترین عناصر مبارز توده‌های رهبری این شوراهان را بعهده داشته و هدایت مبارزات توده‌ها را در اشکال

مختلف آن هم از صنفی سیاسی و حتی نظامی در واحد و منطقه خود در اختیار میگیرند.

شوراهای انقلابی خلق بر حسب موقعیت و شرایط زمانی و مکانی خاص خود کاملاً مخفی، نیمه مخفی و یا کاملاً علنی بوده و بوسیله عناصر مطمئن، مجامع علنی، اتحادیه‌ها، سندیکاها، محافل و شوراهای علنی و... بسا توده‌ها در تماس وسیع بوده و توسط آنها و مبارزات توده‌ها را هدایت و رهبری مینمایند. شوراهای انقلابی ای که خود مستقیماً توسط سازمانها و گروههای سیاسی و انقلابی بوجود آمده و یا بعداً در ارتباط با این سازمانها و گروهها قرار میگیرند طبعاً توسط این سازمانها و گروهها هدایت و رهبری میشوند.

وظیفه‌ای که در این رابطه بعهده کمونیستها قرار میگیرد، کوشش در جهت هدایت و رهبری این شوراهان بر اساس سیاست پرولتاریائی است. کمونیستها باید بکوشند تا این وظیفه را از طریق کار مستقیم در میان این "شوراهان" به پیش ببرند و از این طریق آنها را تبدیل به سازمانهای سیاسی - توده‌ای وابسته به جبهه کمونیستی بنمایند.

کمونیستها باین وظیفه را از طریق "هسته‌های کمونیستی" که بمثابة حلقه‌های ارتباطی و سلولهای سازمانی تشکلهای کمونیستی با طبقه کارگر و توده‌ها میباشند، به پیش میرند.

طبیعتاً از آنجا که کمونیستها فعالیت و نیروی عمده خود را در میان طبقه کارگر و کارآگاهگرانه و سازماندهی مبارزات آنان از طریق ایجاد "هسته‌های کمونیستی" در میان این طبقه متمرکز میکنند، در این مورد نیز باید نیروی عمده خود را در جهت تشکیل و هدایت شوراهای انقلابی کارگران صرف نمایند. این "هسته‌های کمونیستی" گه‌گاه تشکیلاتی

کمیونتها در میان طبقه کارگر میباشند ، وظیفه دارند که با ایجاد و شرکت در این "شوراهای انقلابی کارگری" ، به تبلیغ و ترویج سوسیالیسم و مبارزه با انواع سیاستها و ایدئولوژیهای غیرپروлетری و غیردکراتیک و افشا و طرد ایدئولوژی و سیاستهای لیبرالی ، رویزیونیستی و ... آنها را به سازمانهایی وابسته به جنبش کمیونستی و سازمانهایی با خط مشی دکرا-تیسم پرولتاریائی تبدیل کنند ، وظیفه مهم هسته های کمیونستی این است که با دادن رهنمودهای مشخص تئوریک ، عملی ، اضتیقی ، فنی ، حفاظتی و ... حداکثر سعی خود را در تأثیر گذاری و در صورت امکان ، رهبری سیاسی ایدئولوژیک و سپس تشکیلاتی این سازمانها بعمل آورند .

### وظایف شوراهای انقلابی خلق

این وظایف بسته بموقعیت و شرایط زمانی و مکانی که این ارگانهای خودی در آن قرار دارند بطور کلی عبارتند از :

الف - اعمال قدرت و حاکمیت خودی در هر موضع و مقطعی که حاکمیت رژیم مست شده و یا از میان رفته است از طریق :

- حفظ نظم عمومی
- حکمیت بین خلق و حل مسائل حقوقی و اجتماعی مردم بر اساس قوانین و ضوابط دکراتیک
- بدست گرفتن اداره امور تولید و توزیع در کارخانهها و مؤسسات تولیدی ، صنعتی و خدماتی متعلق به امپریالیستها و سرمایه داران وابسته بطریق انقلابی و پرداخت مزد کارگران و کارشدان از هوایید حاصله از آنها

- ضبط و تصرف زمینهای متعلق به زمینداران بزرگ و سرمایه داران

وابسته . در این مورد شوراهای دهقانی وظیفه دارند کنترل کاشت ، داشت و برداشت محصولات را برعهده گرفته و سود و عواید حاصله از آنها میان دهقانان تقسیم نمایند

- بدست گرفتن امور اداری و زیرآگداشتن قوانین و مقررات ضد انقلابی و طرد نمایندگان اداری و سیاسی قدرت حاکمه

- تأمین آذوقه و خوار و بار و سایر مایحتاج عمومی

ب : کمک به بازماندگان و خانواده های شهدا ، زندانیان سیاسی ، داوای مجروحین و حادثه دیدگان و پناه دادن به سرایزان ، درجستارن و اخسارن فراری ارتش ...

ج : هدایت مبارزات صنفی و بیسیاسی ( اعتصابات ، اعتراضات و تظاهرات صنفی و سیاسی )

د : جمع آوری ککهای مادی برای جنبش

ه : ایجاد واحدهای مسلح دفاع از خود توده ای بنظیر دفاع از محله ، کارخانه و ... در موقع حمله و تعرض دشمن .

و : ایجاد هسته های مسلح خلق بعنوان بازوی مسلح شوراهای انقلابی خلق و دفاع از دستاوردهای آن .

در پایان بی مناسبت نیست که برای روشن تر شدن چهره "شورها" با پاره ای از تجربیات تاریخی جنبش انقلابی جهانی در این زمینه اشاره شود . برای این منظور ما قسمتهای از کتب " تاریخچه مختصر حزب بلشویک " و " تاریخ حزب کارآلبانی " را که اختصاص به توضیح این تجربیات در انقلابات کشورهای شوروی و آلبانی دارد ، در زیر میآوریم :

" ... در روزهای پرجوش اعتصاب سیاسی انکبر ، در آتش مبارزه برضد

تزارسم، در نتیجه نیروی خلافت انقلابی توده‌های کارگر، سلاح مقدس رهنمی، یعنی شوراهای نمایندگان کارگران بوجود آمد. شوراهای نمایندگان کارگران که عبارت از مجلسی از نمایندگان همه فابریکها و کارخانه‌ها بود، آنچنان سازمان توده‌های سیاسی طبقه کارگر بود که هنوز نظیرش در دنیا دیده نشده است. این شوراهای نخستین بار در سال ۱۹۰۵ بوجود آمده بودند، نمونه‌ای از حاکمیت شوروی را منعکس میکردند که بعداً پرولتاریا تحت رهبری حزب بلشویک در سال ۱۹۱۷ ایجاد نمود. این شوراهای شکل نوین انقلابی نیروی خلافت توده‌های شد و فقط بدست کسرهاى انقلابی اهالی ایجاد شد و هرگونه قوانین و اصول تزارسم را برهم میزد. این شوراهای مظهر نیروی خلافت توده‌های بودند که در مبارزه برضد تزارسم برخاسته بودند. بلشویک‌ها شوراهای را بمنزله "نطفه" حکومت انقلابی تلقی میکردند آنها بر این عقیده بودند که قوت و اهمیت شوراهای تماماً وابسته به نیرومندی و کامیابی قیام است.

"... شورای نمایندگان کارگران مسکو در انقلاب کاملاً نقش دیگری را بازی میکرد. شورای نامبرده از همان روزهای اول وجود خود تا آخر سیاست انقلابی داشت، رهبری شورای مسکو در دست بلشویکها بود و در سایه مسلحی ایشان در جنب شورای نمایندگان کارگران در مسکو شورای نمایندگان سربازان هم بوجود آمد. شورای مسکو دستگاه قیام مسلح گردید."

"... نفوذ شوراهای بسیار بود. هر چند آنان اغلب بخودی خود پدیدار میشدند، صورت معینی بخود نگرفته و از حیث ترکیب مبهم بودند. با وجود این بمثابة قدرتی مشغول عطیات بودند. شوراهای

خود آزادی مطبوعات را بچنگ آورد، هشت ساعت روزگار را مقرر ساختند به عاف مردم خطاب کرده و آنها را دعوت میکردند که به حکومت تزاری مالیات نپردازند. در بعضی مواضع آنها پولهای حکومت تزاری را صادر کرده و به مصرف احتیاجات انقلابی میسراندند."

"تاریخچه مختصر حزب بلشویک"

"شوراهای رهائی ملی: کفرانس‌ها احکامی را که رفیق انورخوچه در گزارش خود تحت عنوان "شوراهای رهائی ملی" بمثابة ارگانهای وحدت و مبارزه خلق آلبانی آورده بود، نیز بمنزله بنیاد ساختمان شوراهای رهائی ملی پذیرفت.

شوراهای در مناطق آزاد نشده، ارگان نبود بودند که کلیه نیروهای توده‌های ضد فاشیستی را گرد می‌آوردند، توده‌ها را برای مبارزه رهبری میکردند و برمی‌انگیختند و برای قیام مسلح آماده می‌ساختند، کمکهای مادی ضروری برای مبارزین جمع میکردند، اطلاعات در سراسر حرکات نیروهای مسلح دشمن و انداز اهمیت آنها را بدست می‌آوردند، مبارزه اقتصادی را بر علیه شرکتهای سرمایه داری ایتالیائی سازمان میدادند و در کار فاشیستها در انبار کردن محصولات کشاورزی به خراب کاری میپرداختند.

شوراهای در مناطق آزاد شده، وظایف ارگانهای قدرت توده‌های را انجام میدادند، نظم عمومی را تأمین میکردند، به توسعه اقتصاد، تأمین خواربار، تجارت، کشت و برداشت غلات میپرداختند، آموزش و مطبوعات و کار فرهنگی در توده‌ها را سازمان میبخشیدند، در مناقشات حکمیت میکردند، کسانی که باهم دشمنی خونین داشتند، آشتی میسر دادند، آمادگی اهالی را برای نبرد حفظ و تقویت میکردند و غیره.

کفرانس پزا خاطر نشان ساخت که: اهمیت شوراهای رهائی ملی بسیار است. بوسیله آنها ست که دولت تشکیل میگردد و خلق برای مبارزه و قیام تجهیز میشود. حزب کمونیست آلبانی در مورد سازمان دادن شوراهای تجربه شوراهای اتحاد شوروی را در اختیار داشت و ولی بدیهی است که به الگوسازی از آنها نپرداخت. و قبل از هر چیز شرایط مشخص رشد قیام توده های ضد فاشیستی را در آلبانی اساس قرار داد. ارگانهای این قیام ذاتاً با خصلت آن که رهائی بخش ملی بود، انطباق داده شدند. یکی از رهنمودهای کمیته مرکزی مورخ ژوئن ۱۹۴۲، تأکید میکرد که شوراهای باید مشتمل باشند بر نمایندگان مبارز کلبه نیروهای ضد فاشیستی، کلبه جریانهای سیاسی، صرف نظر از تعلق طبقاتی آنها. فکر تشکیل شوراهای برای توده های خلق آلبانی قابل قبول بود. سنت آلبانیها، از قدیم ترین زمان آن بود که هر وقت میبایست بر ضد مهاجمان خارجی به نبرد برخیزند و یا مسائل داخلی خود را حل کنند " مجالس " و یا " شوراهای کمی " ترتیب میدادند، معذک شوراهای رهائی ملی با " مجالس " و یا " شوراهای روزگار " گذشته از لحاظ ترکیب و سازمان تفاوت داشتند و موسسات کاملاً نوینی بودند. شوراهای رهائی ملی بمثابه ارگانهای دیکر اتیکانقلابی مولود مستقیم توده های خلق و تحت رهبری حزب کمونیست، قدم به عرصه گذاشته و رشد کردند. وجود آنها نفی کننده کلبه ارگانهای سازمانهای دولتی ضد خلقی و استعمارگر بود. شوراهای رهائی ملی باین عنوان به محبوبیت بزرگی در بین توده ها نائل آمدند. تعداد آنها پس از کفرانس پزا در مناطق آزاد شده و همچنین در مناطقی که هنوز آزاد نشده بودند، بسرعت افزایش یافت. مردم آنها را مدافع ضافع

خویش و ضافع مبین میشناختند. شوراهای نخست در روستاها بمثابه ارگانهای قدرت توده های شروع بعمل کردند. زیرا که در ۱۹۴۲ شهرها هنوز در اشغال فاشیستهای ایتالیائی بسر میبردند و فقط تعدادی از منطق روستائی آزاد شده بودند. شوراهای بصورت حلقه های مهم ارتباط نزدیک حزب کمونیست با دهقانان درآمدند. . . .

" حزب کسار البانی "

## درباره مشی چریکی

بحث درباره مبارزه مسلحانه توده‌های و اصولا مشی توده‌ای، ایمن ضرورت را پیش می‌کند که اختلافات اساسی آنها با مشی "مبارزه مسلحانه پیشناز" روشن کنیم. در این باره اگرچه شکاقتن اصول و مبانی اشتقاقی تئوریهای مشی چریکی میتواند به روشن شدن قضیه کمک کند، لیکن از آنجا که نا بحال مطالب بسیاری در نقد و بررسی مشی چریکی در سطح جنبش کمونیستی انتشار یافته و بسیاری از نکات محوری و با اهمیت آن مورد انتقاد قرار گرفته است، ما دیگر ضرورتی در ورود به همان بحثها نمی‌بینیم. آنچه که در این بحث از نظر ما حائز اهمیت است، اشاره به اختلافات محوری ما بین مشی چریکی و مشی توده‌ای، و در نگرش متفاوت نسبت به کار بود قهر در جریان مبارزه انقلابی است. نا گفته نگذاریم که تجزیه و تحلیل عملکردهای مشی چریکی در زمینه‌های سیاسی و تشکیلاتی و مبانی ایدئولوژیک این عملکردها از مواردی هستند که کار روی آنها همچنان ضرورت داشته و از اهمیت خاص برخوردار است، بدون تردید این عمل، بویژه از عهده آن نیروهائی بر میآید که تجربه مبارزات چریکی را از سرگردانده و در متن این جریان فعالیت عظمی داشته‌اند و در زندگی روزمره مبارزاتی خود تأثیرات سوء انحرافات این مشی را در همه جلوه‌های آن لمس کرده‌اند.

تجارب سازمانی ما در این زمینه، تا بدان حد که در پروردن آنها موفق باشیم، از مواردی هستند که به اعتقاد ما میتوانند در خدمت روشن

تر نمودن انحرافات مشی چریکی و کمک به مبارزه ایدئولوژیک سالم درون جنبش کمونیستی قرار گیرند.

بنا به ضرورت بحث و نیز ضرورت روشن کردن وجوه تمایز بین مشی چریکی و مبارزه مسلحانه توده‌ای، زیلا (هر چند مختصر) به اختلافات محوری و مرزبندیهای میان این دو خط مشی بظهور دقیق‌تر کردن و روشن تر نمودن انحرافات مشی چریکی در بکار بست قهر، اشاره میکنیم.

۱- مشی چریکی در درجه اول، انعکاس خشم و غضب فوق العاده آتشین روشنفکران از دیکتاتوری و خفقان سیستم و عکس العملی بود که تمایلات دموکراتیک و انقلابی روشنفکران را در قالب آن بیان مینمود. نقطه عزیمت این مشی نه از مبارزه توده‌ها و نه برپایه مبارزه طبقاتی، بلکه از اراده و تمنا-

یلات روشنفکران هر چند انقلابی حرکت میکند (\*). روشنفکر عصیان زده‌ای که مشی چریکی را بعنوان راه و روش مبارزه انتخاب میکند. باین دلیل که برپایه تمایلات خود حرکت نموده و در پیوند با مبارزه توده‌های قرار ندارد، از توده‌ها جدا افتاده و براه خود میرود. مبارزه طبقه کارگر (که مبنایست همیشه و در هر شرائطی مورد توجه عمیق مارکسیست - لنینیست‌ها قرار گیرد) و توده

(\*) - رفیق شهید جزئی میگوید: "... با توجه به تاکتیک‌های خشن و مستبدانه دستگاه حاکم، ما باید تاکتیکهای درپیش گیریم که قادر باشد تاکتیکهای اصلی و عمده دستگاه را خنثی کرده و ضمن دادن قربانی عملا توده‌ها را بسوی انقلاب تجهیز و آماده سازیم و ... (چپ‌گسائی به مارکسیسم خیانت میکنند - رفیق جزئی) تاکتیک از ماست

ها همواره در تحت شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی جامعه و متأثر از آنها اشکال خاصی بخود میگیرد، در دوران فروکش نمودن تضادها و بحرانهای سیاسی - اقتصادی جامعه مبارزه توده ها در سطحی نازل قرار داشته و از عمق کمتری برخوردار است. این مبارزه بهنگام حدت تضادها و بحرانهای اجتماعی، در سطحی عالیتر و با عمق بیشتری جریان مییابد. روشنفکر انقلابی برای اینکه بتواند این مبارزه را هدایت نموده و در آن تأثیر مثبت بگذارد و نیز از آن بیاموزد، باید در شن این مبارزه، در درون آن و در ارتباط ارگانیک با طبقه کارگر و توده های تحت ستم قرار داشته باشد. اما روشنفکری که به شی چریکی روی آور میشود و در همین رابطه به فعالیت انقلابی میپردازد، از آنجا که عامل و انگیزه حرکت او و سرکوب تمایلات خود اوست و با مبارزه توده ای قرابتی ندارد، از اساس سگتاریستی (جدائی طلبانه) است.

انقلابیون کمونیست، در انتخاب شیوه ها و تاکتیکهای مبارزه، همواره از مبارزه توده ای حرکت نموده و با شرکت در زندگی و مبارزه توده ها، این مبارزه را هدایت نموده و ارتقا میدهند. کمونیستها میآموزند که نباید جدا از مبارزه توده ای و خارج از مدار مبارزه، شی طبقه اتی جاری در جامعه به فعالیت بپردازند، کمونیستها هرگز به اختراع شیوه ها و تاکتیکهای نو ظهوری که با مبارزه توده ای بیگانه است، دست نمی زنند و در صدد تحمیل چنین اشکالی به مبارزات توده ها بر نمی آیند. کمونیستها تجربیات عینی و مبارزات روزمره توده ها را شناخته، بر پایه همان مبارزه و با توجه به سطح و ضمون آن و نیز با بکار بست قوانین علمی مبارزه طبقه اتی، در راه ارتقا و هدایت این مبارزات، به سطحی عالیتر گام بر میدارند. چیزی بشیر این و با درک و استنباطی جدائی

طلبانه از مبارزه توده ای، مسلما بجز انحراف از مارکسیسم - لنینیسم معنای دیگری ندارد.

۲ - تئوری شی چریکی، "تأثیر عنصر آگاه را بر مبارزات خود بخودی توده ها مطابق درخواست و تمایل خود تعریف نموده و با استنباطی اراده گرایانه در صدد تحمیل آن به مبارزات توده ها بر می آید. شی چریکی بطور یکجانبه ای روی اصل صحیح و عام "مبارزه مسلحانه تنها راه رهائی خلق" تکیه نموده و آنرا بعنوان تنها و صحیحترین شکل و تاکتیک مبارزه طبقه اتی در هر مرحله و هر شرایطی مطرح مینماید.

شی چریکی ضرورتا در همین رابطه برای "ترور" و "حمل مسلحانه پشستاز" خصلت تربیتی و آگاهگرانه قائل شده و باشتباه میکوشد چنین تصور نادرستی را جایگزین شیوه کمونیستی نماید. اما شی توده ای، تأثیر عنصر آگاه را بر مبارزات خود بخودی توده ها، نه بر محور تحمیل اراده روشنفکران جدا از توده، به مبارزه طبقه اتی و نه با تکیه یکجانبه بر ضرورت قهر و تعمیم نادرست و بکار بست انحرافی آن، بلکه شی توده ای برای انتخاب شیوه ها و تاکتیک های نوین مبارزه و هدایت و ارتقا، آن تکیه را بر سطح و ضمون مبارزه جاری در جامعه قرار میدهد.

شی توده ای آن خط شی ای است که با ارزیابی دقیق و همه جانبه از شرایط اقتصادی سیاسی و اجتماعی و نیز توجه عمیق به مرحله ای که جنبش توده ای در آن جریان دارد، تاکتیک و شیوه خود را انتخاب میکند، هیچگاه نباید شکلی از مبارزه را در دستور توده ها قرار دهیم که با آن بیگانه باشند. انحراف شی چریکی فقط این نیست که شکل عالی مبارزه را بی موقع و بی توجه به شرایط اجتماعی در دستور قرار میدهد، بلکه این انحراف خود عمقا با جدائی روشنفکر از مبارزات روزمره، طبقه کارگر

و توده ها در ارتباط تنگاتنگ است . در ماهیت انقلابی و جوهر آشنی - ناپذیری مبارزان چریک ، شکلی در میان نیست ، اما قبول قهر ، بمباران - يك " استنتاج ناگزیر " و يك ضرورت عام در تصفیه حساب نهائی بین خلق و ضد خلق ( چیزی که رویزونیستها بیشرمانه بر آن سرپوش میگذارند ) ، باین معنا نیست که ما بدون توجه بآمادگی روحی و عقلی توده ها - و بدون اینکه طبقه کارگر و توده های زحمتکش جامعه اشکال دیگر مبارزه را تجربه کرده و در جریان عمل انقلابی خود ضرورت بکار برد قهر - را دریافته باشند ، روی اعمال قهر تکیه نموده و آنرا در همه حال و هر مرحله و آنهم در سازمانی روشنفکری و جدا از توده ها بعمل در آوریم . بدین لحاظ تفاوت اساسی بین دو موضوع را نباید نادیده گرفت ، اول اینکه اعمال قهر در مبارزه طبقاتی ناگزیر است و برای تصفیه حساب نهائی بین خلق و ضد خلق ، بین انقلاب و ضد انقلاب ، ضرورت انکار ناپذیری دارد .

دوم اینکه ، با تکیه نادرست روی این اصل تئوریک ، در هر مرحله و هر شرایطی ، بدون توجه به آمادگی توده ها و بدون توجه باینکه طبقه کارگر میبایست در جریان مبارزات روزمره اش آموزش سیاسی انقلابی دیده و به ضرورت اعمال قهر در جریان مبارزه رسیده باشد . . . . . بخواهیم بکار برد قهر را ( آنهم در يك سازمان محدود روشنفکران ) بعنوان تنها تاکتیک مبارزه انقلابی در دستور کار قرار داده و بآن عمل کنیم . موضوع را قدری روشنتر کنیم :

الف : درباره ضرورت بکار بست قهر ( مبارزه مسلحانه ) بطور عام که برای نابودی قطعی ضد انقلاب ، در يك مرحله از مبارزه طبقاتی مطرح میشود ، کافیست به میان نیروهای انقلاب و ضد انقلاب در سطح تجار و بر خور

جامعه و نیز تمام جهان توجه کنیم . مبارزات انقلابی و رهائی بخش خلقهای آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین بخوبی نشان داده اند که بدون نبرد خونین با امپریالیسم و عمال داخلی آنها بدون نبرد مسلحانه توده ای ، در يك کارزار وسیع که همه خلق را در بر میگیرد ، در هم شکستن ماشین جنگی امپریالیسم و ارتجاع وابسته بآن میسر نخواهد شد . در شرایط امروز ما نیز وضع به همین ضوال است ، نبرد قهرمانانه توده های مردم ، مجاهدتهای دلیرانه توده ها و نیروی انقلابی ، ظرفیت بیشتر از یکسال توانسته است تنها اولین گام پیروزمند را بردارد ، در حالیکه امپریالیسم و رژیم سرمایه داری وابسته حاکم ، همچنان منتظر و مترصد فرصتی است تا مگر بتواند بهر طریق ممکن ( که در حیطه " مجموعه " قدرتشان باشد همچنان بویغ سلطه و استثمار را بگردن توده های میلیونی تحت ستم ما بیندازد . در این شرایط توده هائی که بیدار شده و عامل اصلی تمام ستمهای اقتصادی و سیاسی خود را شناخته اند ، برای بساز پس گرفتن حقوق کامل سیاسی و اقتصادی خود برای رسیدن به دموکراسی و استقلال واقعی ، غول بی شاخ و دمی را با تمام قامت ( اما قاتلوسی آسیب دیده ، زخم خورده و لرزان ) در مقابل خود میبینند . امپریالیسم و ارتجاع داخلی وابسته ، تنها و تنها با تکیه بر ماشین عظیم جنگی و ارتش ضد خلق سرکوبگر خود برپا ایستاده اند و برای حفظ موجودیت و ضامنشان ، از هیچ کشتار و جنایتی دریغ ندارند . در چنین مرحله ای از انقلاب دموکراتیک خلقهای ما ، برای رسیدن به نتیجه " پیروزمند انقلاب یعنی استقرار جمهوری دموکراتیک خلق ، چه راهی وجود دارد ؟ در مقابل توده های میلیونی ما ، توده هائی که در این چند ساله و بخصوص در این مدت بیشتر از یکسال اخیر ، اشکال مختلف مبارزه را بکار گرفته و تجربه

کرده اند و در این دوره از رشد سیاسی کم نظیری برخوردار شده اند. تنها و فقط یک راه باقی است، قطع کامل سلطه و نفوذ امپریالیسم و نابودی قطعی رژیم سرمایه داری وابسته بان - که آنها در این مرحله از انقلاب دیکتاتوریک ما فقط از طریق درهم شکستن و نابودی ماشین جنگی دشمن یعنی ارتش ضد خلقی که از منافع امپریالیسم و ارتجاع وابسته داخلی حمایت میکند. امکان پذیر میگردد. این ضرورت را توده ها نیز خود در جریان عمل خویش احساس نموده و در مقابل سرکوب خشونت بار نیروهای ارتش و داشتن سلاح را آرزو کرده اند. بدیهی است در چنین موقعیتی، عدم پاسخگویی به این ضرورت و بی توجهی به ضرورت اعمال قهر در شرایط مشخص و فقط ابراز آن در بیان، بعنوان یک «سنتناج ناگزیر» هیچ معنایی بجز تسلیم توده ها، خلع سلاح آنان و شکست انقلاب شمر دیگری ندارد. طبیعی است ما همواره میبایست به مبارزه مسلحانه توده ای در جریان انقلاب بعنوان یک تاکتیک نگاه کنیم، تاکتیک که در هر شرایطی، بسته به افت و خیز خشونت در برخورد خلق و ضد خلق، گاه حالتی محوری و گاه شکلی غیر محوری در کنار اشکال دیگر مبارزه بخود میگردد. چگونگی پیشبرد علی مبارزه مسلحانه توده ای در شرایط ما از حوصله این بحث خارج است. فقط باین نکته اشاره کنیم که تنها طرح مبارزه مسلحانه توده ای بطور کلی کافی نیست. کمونیستها در طرح مبارزه مسلحانه توده ای و چگونگی هدایت و پیشبرد آن طبیعتاً از دیدگاه و منافع طبقه کارگر و کسب هژمونی آن بر جنبش دیکتاتوریک حرکت میکنند. در همین رابطه چگونگی ارتباط و پیوند نیروهای م - ل با طبقه و توده ها و اشکال تشکیلاتی این پیوند در

موقعیت مبارزه مسلحانه توده ای و رابطه حزب و مبارزه مسلحانه و چگونگی طرح آن باید مورد توجه و تجزیه و تحلیل دقیق و منطبق بر تمام شرایط سیاسی جامعه قرار گیرد.

ب - اما در مورد اینکه «چریک صلح پیشتاز» مسئله قهر چگونه برخورد میکند، کفایت باین نکات توجه کنیم که شی چریکی قهر مسلحانه پیشتاز را در هر شرایطی محور قرار میدهد. خصلت تبلیغی و ترویجی و آگاهگرانه برای آن قابل میشود و فعالیت خود را در حصار یک سازمان روشنفکری جدا از توده محصور میکند، با مبارزات روزمره توده های کارگر پیوند و ارتباط ندارد، قادر به پاسخگویی به نیازهای مبارزه طبقه کارگر و توده ها نیست، مرز میان کاربرد قهر، بعنوان یک ضرورت عام را با اینکه این مبارزه قهرآمیز در چه مرحله ای از رشد و اوجگیری مبارزات توده ها در دستور قرار گیرد مخدوش میکند و... و بدین طریق خصلت و آوانتور - یستی و سگتاریستی اش را بنمایش میگذارد.

شی چریکی سعی دارد که این شیوه انحرافی را بامبارزه طبقاتی تحمیل نموده. لذا با طرد و نفی هرگونه مبارزه اصولی منطبق بر قانونندی مبارزه انقلابی به یک انحراف آشکار از مارکسیسم - لنینیسم درمی غلطد.

۳ - شی چریکی کار آگاهگرانه سیاسی را درون طبقه کارگر و ارتباط سیاسی تشکیلاتی با آن را که همیشه و در هر شرایطی (چه دیکتاتوری و چه دیکراسی) اصلی ترین وظیفه کمونیستها را تشکیل میدهد نفی نموده و عملیات چریکی را جانشین آن میسازد. ترور و عملیات چریکی اصولاً خصلتی تهیجی دارد که در شرایط جنگ توده ای میتواند و گاه

ضرورت دارد که بکار گرفته شود، لیکن مشی چریکی برای این عملیات خصلت تربیتی، آگاهگرانه و تجهیز کننده ( \* ) قائل میشود، از دیدگاه مشی چریکی علت و عامل دست زدن به چنین تاکتیکی اینست که " خفقان و دیکتاتوری از ارتباط روشنفکران م - ل با طبقه کارگر جلو میگردد " و با چنین محملی، از فعالیت آگاهگرانه کمونیستی در درون طبقه طفره میروید. این بی توجهی به طبقه کارگر و نادیده گرفتن نقش آن و نیز جایگزین کردن سازمان روشنفکران جدا از توده بجای حزب طبقه کارگر، موجب میشود که ضرورت تأمین همزمنی پرولتاریا در انقلاب دیکراتیک، از جانب مشی چریکی نادیده گرفته شده و عملاً منتفی گردد. چنین برخوردی به مسئله انقلاب و به نقش طبقه کارگر در انقلاب دیکراتیک، لاجرم موجب ناپسندیده گرفتن ضرورت تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر، ( بعثت ارگان رهبری پرولتاریا ) نیز میگردد. این انحراف آشکار که خود معلول بلا فصل جدائی از طبقه کارگر و بیگانگی با آموزش اساسی مارکسیسم - لنینیسم است موجب میشود که طبقه کارگر از داشتن تشکیلات مخصوص خودش ( حزب کمونیست ) و کمونیستها از داشتن پشتوانه طبقاتی در جنبش دیکراتیک محروم گشته و میدان برای رهبری بورژوازی بر جنبش، مهار نمودن و به بند کشیدن انقلاب و مآلای بی ثمر نمودن آن آماده شود.

۴ - مشی چریکی از روشنفکران جدا از توده " ستاره راهنما " میسازد و چنین طلب میکند که توده ها بدنال آن بحرکت در آیند. تفکر چریکی به توده ها از بالا مینگرد و خود را محور انقلاب تصور مینماید. طرفداران

( \* ) - رفیق شهید جزئی میگوید: " این تاکتیک ( تاکتیک مسلحانه ) ... هدفی جز آگاه ساختن و تجهیز توده ها در راه انقلاب ندارد "

مشی چریکی در جریان عمل خود بدون هیچگونه پیوند و ارتباطی با توده ها خود را قادر به انجام اعمال " واقعاً انقلابی " میدانند و در این رابطه نقش توده ها را به هیچ میانکارند و با پشتناز اندیشی و خود محور بینی، بتدریج از جنبش توده ای فاصله بیشتری میگیرند.

همین عملکرد و طرز برخورد به جنبش انقلابی، محتوای غیر پرولتاری مشی چریکی را بخوبی نشان میدهد. امروز در شرایط انقلابی جامعه ما، واقعیات انکار ناپذیری از اهمیت و نقش توده ها در مبارزه انقلابی وجود دارند که هیچ فرد صادقی نمیتواند بسادگی از کنار آنها بگذرد. حضور مستقیم بخشهای عظیمی از طبقه کارگر، در مبارزه سیاسی و همچنین رشد و بافتلای جنبش توده ای که در این دوره اخیر شتاب بی سابقه ای یافته است، وقتی در کنار این موضوع مورد ملاحظه قرار گیرد که طبقه کارگر ما هنوز از یک تشکل طبقاتی و سازمانی مربوط خودش محروم است، وقتی به این نکته توجه شود که مبارزات توده ها هنوز از یک سازماندهی درست برخوردار نیست، و وقتی این نکته در نظر باشد که توده ها بیایست هم اکنون به اشکال عالیتر و مجدانه تر مبارزه، برای پایان دادن به حیات ننگین رژیم سرمایه داری وابسته روی آور شوند و ... آنگاه دیگر برای هر فردی که صمیمانه به آزادی طبقه کارگر و توده های تحت ستم عشق میورزد قایل قبول خواهد بود که فراخواندن توده ها از جانب یک سازمان چریکی ( سازمان روشنفکران جدا از توده ) و دعوت از توده ها برای پیوستن به " آنها " تا چه حد انحرافی و غیر مارکسیستی است. بخصوص وقتی کسی ماهیت این دعوت هم شکافته شده و روشن گردد. حال بینیم لنین به اینگونه انقلابیون چگونه برخورد میکند:

" ... ما کاری به " مقاومت انفرادی " که بی اندازه

ستایش میشود و با توده فقط در بیانیه های عریض و طویل و اطلاعیه های چاپی در مورد احکام اجرا شده در ارتباط است ، ندانیم ، مقاومت واقعی جمعیت را مشاهده میکنیم و عدم سازماندهی ، تدارک بد ، خود بخودی بودن این مقاومت بخاطر ما میآورد که چقدر احمقانه است اگر شخصی به نیروی انقلابی خود پربها دهد و چسب جنایتکارانه است اگر در انجام وظیفه بهتر سازمان دادن و مهیا ساختن توده هائی که در مقابل چشمان مبارزه میکنند اهمال شود . . . \* ( رویداد های نو مسائل کهن ) و بجاست اگر پرسیده شود که مشی چریکی با توجه به محتوا و مضمون فعالیتی که در دستور خود دارد ، آیا قادر است به چنین مشکلاتی که بر سر راه جنبش توده های میلیونی ما قرار دارد ، پاسخ مناسب و از پاینگاه کونیستی بدهد ؟ قطعاً خیر ، زیرا تنها خروج از مشی چریکی و پذیرفتن مشی لنینی و توده ای بمثابة تنها خط مشی انقلابی صحیح است که میتواند مسائل سیاسی توده های کارگر و بالاخره جنبش انقلابی خلقهای ما را حل نماید .

ه - نمونه دیگری که از دو طرز برخورد متفاوت میان مشی توده ای و مشی چریکی به مسئله قهر و مبارزه مسلحانه دیده میشود قابل توضیح است . در موقعیتی که شرایط سیاسی ، اجتماعی و اوضاع جنبش انقلابی کار برد قهر و مبارزه مسلحانه توده ای را اقتضا میکند . مشی توده ای در برخورد به این ضرورت ، همواره از پاینگاه وظیفه اصلی کونیستی خود حرکت نموده و در کار سیاسی ، سازمانی ، تشکیک و هدایت مبارزه " قهر آمیز " توده ها اهمال نمی ورزد . مشی توده ای همواره و در هر شرایطی بحزب

طبقه کارگر میاندیشد و برای سازمان دادن ، تشکیک و سمت دادن به مبارزات توده ها تشکیک چنین سازمانی را ضروری دانسته و در راه ایجاد آن مجدانه میکوشد . درک این ضرورت از آنجا ناشی میشود که وظیفه کونیستها همواره اینست که مبارزات توده ها را در هر مرحله و در هر سطحی که هستند هدایت و رهبری نمایند .

وقتی که مبارزه انقلابی توده ها تا پای تصفیه حساب نهائی با دشمن میرسد ، مشی توده ای در عین اینکه مبارزه مسلحانه توده ای را در دستور روز جنبش قرار میدهد ، یک لحظه از آموزش سیاسی ، تشکیلاتی طبقه کارگر در رابطه با همین مبارزه غافل نشده و وظیفه خود را در قبال تدارک تشکیک و رهبری این مبارزه فراموش نمیکند . از دیدگاه ما مشی توده ای بدون شرکت در این مبارزات ، بدون پیوند با طبقه کارگر یا تلاش بمنظور ایجاد آن ، و بدون پاسخ شخصی به نیازهای طبقه کارگر و توده های میلیونی خلق ، از هدایت و رهبری مبارزه مسلحانه توده ای سخنی هم نمیتواند در میان بیاورد .

اما مشی چریکی بدلیل همان خود محور بینی و بدلیل اینکه از خود تلقی " ستاره " راهنما " دارد ، توده ها را بسوی خود فرا میخواند ، بجای سازماندهی سیاسی - تشکیلاتی طبقه و ایجاد سرپلهای پیوند میان سازمان انقلابی و طبقه کارگر ، عناصر آگاه و پیشرو طبقه را از محیط اصلی و میدان مبارزه خود جدا نموده و در ریک سازمان محدود و روشنفکری سازمان داده و او را به انجام عملیات منفردانه جدا از توده میکشاند . چنین تفکر و عطفی ، دقیقاً ضیعت از درک غیر توده ای مشی چریکی نسبت به مبارزات طبقه کارگر ، بی اعتقادی به ضرورت تشکیک پرولتری و ایجاد سازمان پیشاهنگ طبقه ( حزب کونیست ) است . این عملکرد ( ولو گه

حاملین آن در بیان، بارها هم از ضرورت تشکیل حزب طبقه کارگر سخن بگویند (بعثت محرومیت طبقه کارگر از سازمان سیاسی خود و در نهایت خلع سلاح آنست).

این نکته نیز قابل توجه است که در ارتباط با کاربرد مبارزه مسلحانه توسط یک سازمان روشنفکری محدود و خصلت آگاهگرانه و تجهیز کننده، نبخشیدن بآن مسئله ایست که در ارتباط با مبارزات انقلابی توده ها بروشنی مطرود و مردود میگردد. اگر در طی ۷-۸ سال حاکمیت موشی چریکی، این خط موشی نتوانست (علیرغم اینکه ادعا مینمود) نقشی در بسیج، تشکل و تجهیز توده ها ایفا نماید، برعکس، حدت یا تشنگی تضاد های زیر بنایی جامعه، تعادل و ثبات نظام ضد خلقی و گدیده سرمایه داری وابسته را بهم ریخته و بحران و بن بست ناشی از آن، موج مبارزات توده ای خود بخودی را بسمت نابودی نظام حاکم بجزیرستان انداخت. و توده ها در یکی از درخشانترین نقاط تاریخ میهنمان دست اندر کار بگور سپردن نظام فاسد سلطنتی، سرمایه داری وابسته، حاکم و سلطه امپریالیسم قرار گرفته اند. نهایت ساده لوحی و خود فریبی خواهد بود اگر غلیان عظیم جنبش توده ای را به عملیات مسلمانانه چریکی نسبت داده و بخود بیالیم. در این که مبارزه مسلحانه روشنفکران انقلابی بهر حال انعکاس بخشی از مبارزات انقلابی خلقهای ما بوده است جای تردیدی نیست، اینرا نیز نمی توان نادیده گرفت که در طی این سالها فد اکارتترین و جانبازترین فرزندان انقلابی خلقهای ما به این موشی پیوسته و در آن راه جان باخته اند و یا به اسارت درآمده اند، بدین لحاظ حقا نیست این مبارزه انقلابی را بعنوان بخشی از مبارزات خلق های ما و انعکاس انقلابی سرگوب و خشونت دیکتاتوری حاکم بهیچوجه جای

تردید ندارد، لیکن همانطور که در سطح قبل بحث شد، سخن بر موشی موشی است، سخن بر سر اینست که آیا این موشی یک موشی مارکسیستی-لنینیستی، یک موشی توده ای و خطی که بر قوانین مبارزه طبقاتی منطبق باشد و نیز بر نقش مشخص توده ها و روشنفکران انقلابی در جریان انقلاب نظارت داشته باشد هست یا نه؟ با پاسخ منفی به این سؤال و حتی بر دلائلی که مختصراً مورد اشاره قرار دادیم، موشی چریکی بعنوان یک موشی غیر توده ای و غیر پرولتری مردود است. رد و یا قبول این موشی به رد یا قبول قهر بعنوان یک اصل و قانون منطقی ناپذیر تشویک که در شرایط حدت تضادها و رشد انقلاب در جامعه در تصفیه حساب نهایی خلق و دشمن بکار برده میشود هیچ ارتباطی ندارد.